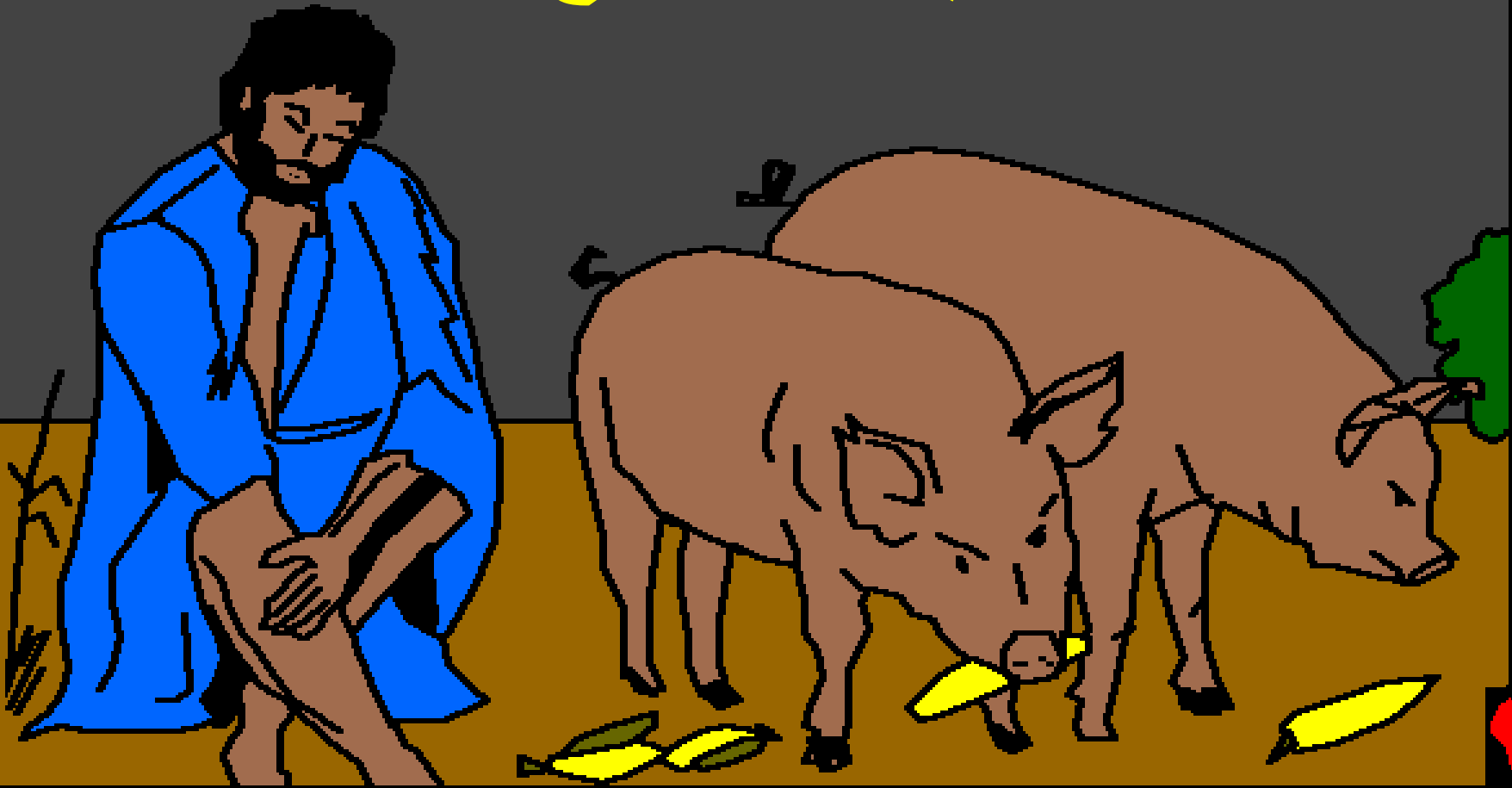


کتاب مقدس برای کودکان  
تقدیم می‌کند

## پسر و لخرج



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: Lazarus

بازگویی از: Ruth Klassen; Sarah S.

مترجم: Amir Dehnaei

ناشر: Bible for Children

[www.M1914.org](http://www.M1914.org)

©2018 Bible for Children, Inc.

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ  
نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.



عیسی دوست داشت به مردم  
در باره بخشش پروردگار  
بگوید. اما علمای دین یهود  
از ارتباط او با گناهکاران  
شاکی بودند. پس عیسی سه  
داستان درباره خوشنودی  
پروردگار از اینکه، وقتی  
گناهکاران از گناه خود  
پشیمان میشوند گفت.



داستان اول درباره  
مردی بود که  
یکصد گوسفند داشت.  
یکی از آنها گم شد.  
بلافاصله چوپان نود و نه  
گوسفند خود را رها  
کرد و به دنبال  
پیدا کردن  
گوسفند گم  
شده رفت.





چوپان، گشت و گشت  
تا اینکه گوسفند را پیدا  
کرد. سپس ان را بر  
دوش خود نهاد و با  
شادی ان را به خانه  
برد. او به دوستان  
خود گفت:

"با من شادی کنید،  
چونکه گوسفند گم شده  
خود را پیدا کردم!"



عیسی توضیح داد:  
وقتی که گناه کاری  
توبه میکند در  
آسمان شادی بزرگی  
به پا میشود. توبه  
یعنی اینکه به خاطر  
گناهان خود پشیمان  
می شویم - متأسفم  
دیگر بس است.





داستان بعدی عیسی،  
درباره خانمی بود که ده  
سکه نقره داشت، که شاید  
برای همه زندگی اش بس  
بود، پیش آمدی بد رخ  
داد. او یکی از سکه های  
خود را گم کرد.



وای! وای! وای! این  
خانم همه جا را گشت.





سرانجام او آخرین سکه را پیدا کرد.  
او خیلی شاد شد. شما میتوانید حدس  
بزنید که او چکار کرد؟ بله، او به  
همه دوستان خود گفت!





عیسی دوباره  
گفت، "پس  
بدانید که برای  
گناه کاری که  
توبه می کند در  
میان فرشتگان  
خدا، شادی و  
سرور خواهد بود."



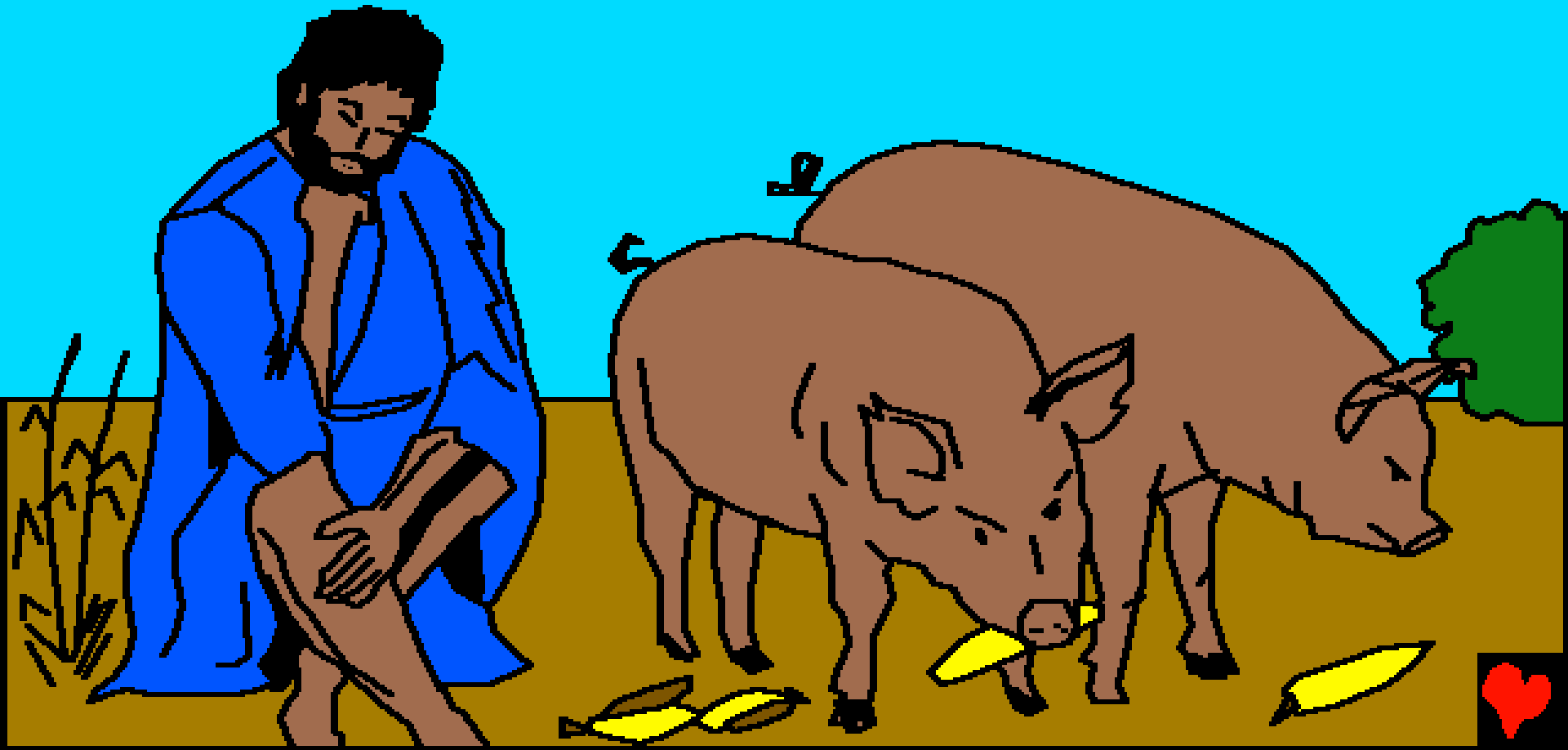
داستان سومی، که  
عیسی گفت از همه  
غم انگیز تر است.  
درباره پسری است  
که خانه پدر خود  
را ترک میکند.



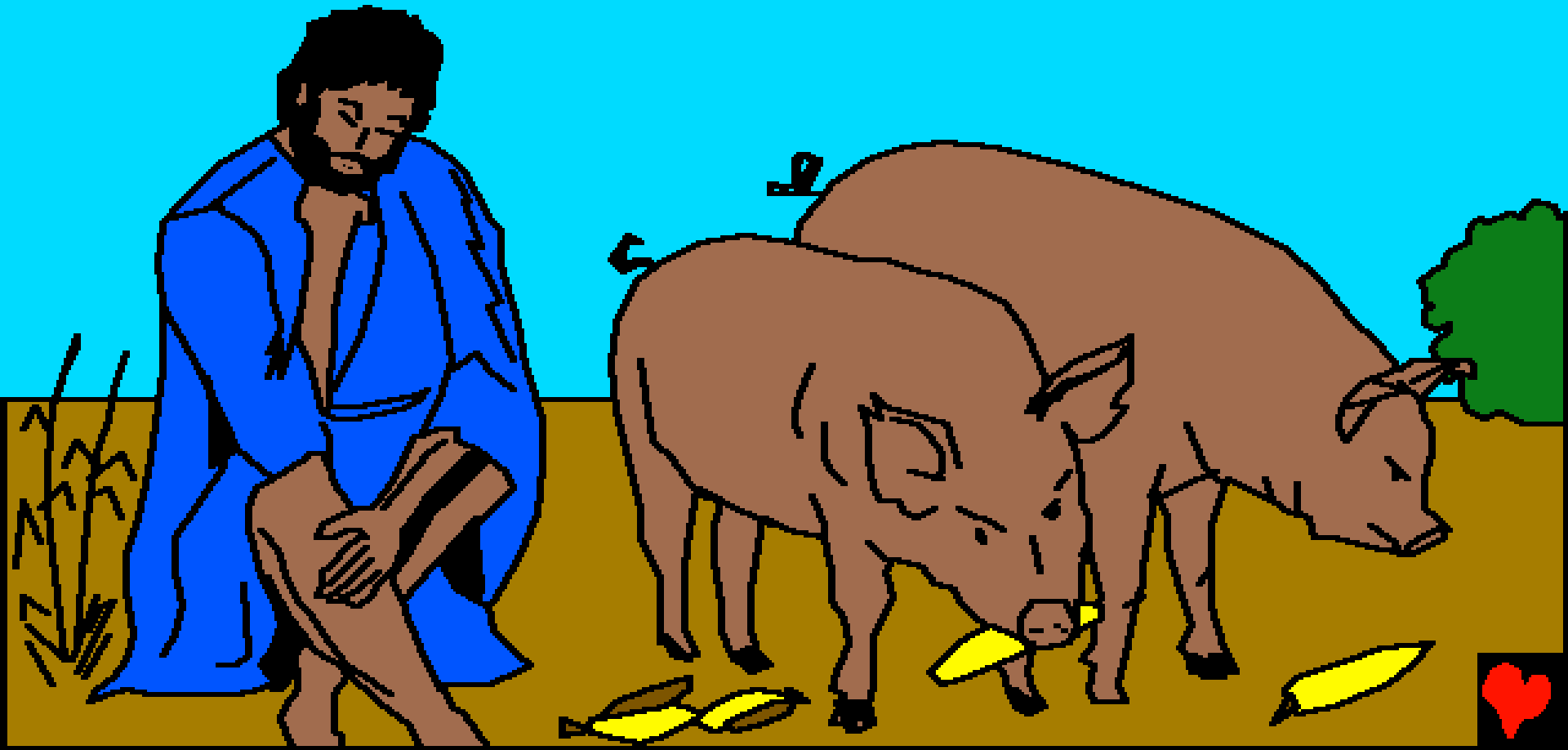
این پسر در سرزمینی دور، تمام پول خود را خرج می کند.  
حالا او باید چکار میکرد؟ قحطی آمد و شرایط را بدتر  
کرد. پسر تا حد مرگ،  
گرسنگی کشید.



نا امیدی و گرسنگی، او کاری پیدا کرد و برای غذا دادن به  
خوکها آنها را می چرانید. اما کسی به او غذا نمیداد. او  
ارزو داشت شکم خود را با نواله هایی که خوکها می  
خورند پر کند. شاید او این کار را کرد!



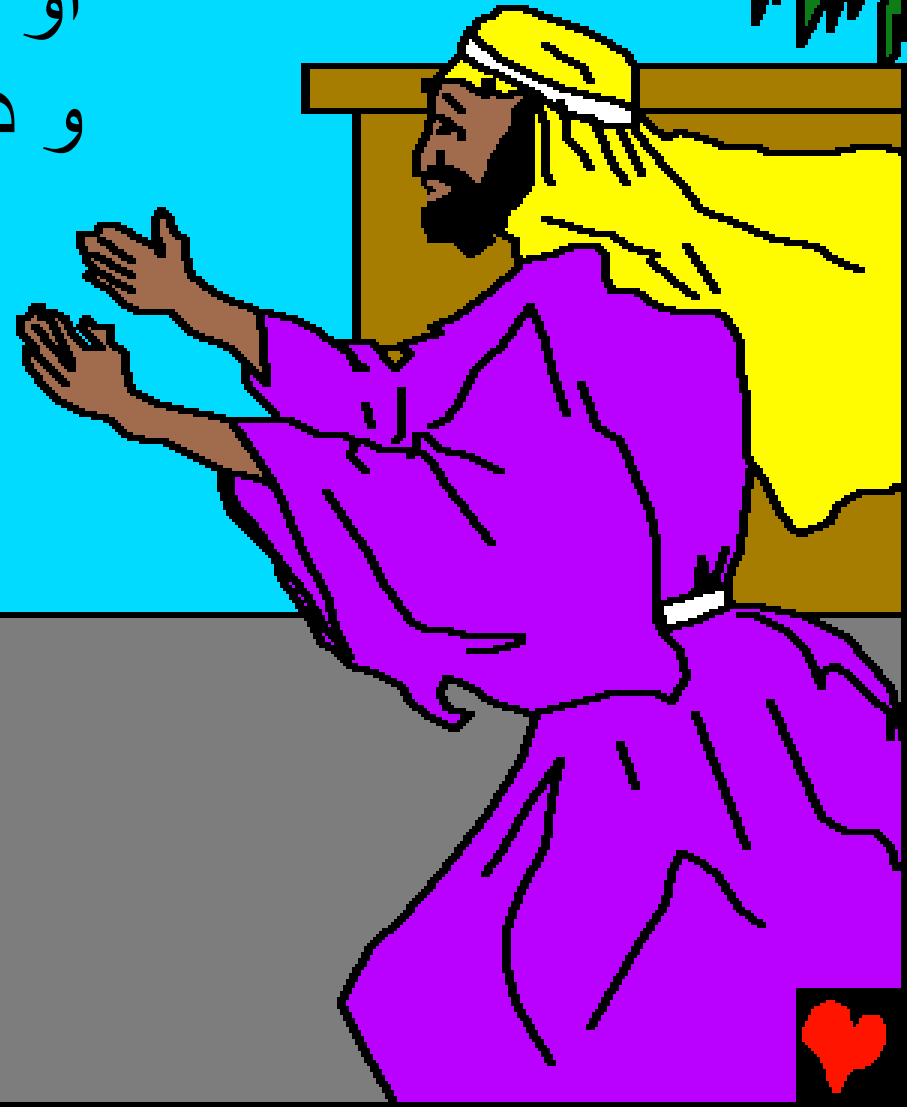
سرانجام، پسر به خود آمد. "به خانه برمی گردم، جایی که  
کارگران هم غذای کافی برای خود دارند."



"من به خانه میروم و به  
پدر میگویم که از گناه  
خود پشیمان هستم. من  
دیگر شایستگی فرزندی  
او را ندارم. امیدوارم او  
مرا به عنوان کارگر  
بپذیرد."



در زمانی که هنوز پسر از خانه دور بود، پدرش او را  
دید که می‌آید. پدر شادی کنان به سمت پسرش دوید.  
او پسر را بوسید،  
و در اغوش کشید.





"پدر، من گناه کرده ام.  
من لیاقت ندارم که پسر  
تو باشم." پسر خواست از  
پدرش خواهش کند تا او را  
برای کارگری بپذیرد. اما پدر  
جلوی او را گرفت. "بهترین  
ردا، بهترین کفش و بهترین  
انگشتر را برای پسر  
بیاورید. و آماده شوید تا  
جشن بزرگی بر پا کنیم."



جشن بزرگی برپا شد، زیرا پسری که گم شده بود پیدا شد.

این داستان را عیسی گفت

زیرا نشان می دهد که

چقدر پروردگار،

گناهکارانی را که

توبه می کنند و به

سوی او برمیگردند

را دوست دارد.



# پسر و لخرج

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

لوقا 15

"کشف کلام تو نور می بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰



پایان



داستانهای کتاب مقدس با ما در بارهٔ خدایی صحبت می‌کنند که ما را  
آفرید و ارادهٔ او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند.  
مجازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود  
را فرستاد تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از  
مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او  
بخواهی که گناهان تو را بیامزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو  
خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسای عزیز من  
ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من  
بمیری، و اکنون زنده هستی. خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان  
مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمک  
کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۳: ۱۶

